

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

سوره مبارکه ضحی

درک نیاز به پیاپی مبر و اطمینان به وحی

بررسی واژگان سوره

مدت زمانی که خورشید نورش را در آسمان می‌گستراند. در مقابل عشا و شب است.	الزمان الذي تشرق فيه الشمس على ناحية، في قبال العشاء و الليل.	ضحی
روز زمان ممتد از اول طلوع خورشید تا غروب آن است. در روز نور خورشید گسترده می‌شود در حالی که شب از این نور پوشیده شده و از آن خبری نیست. پس شب در مقابل روز است.	أنّ الليل يطلق على ما يقابل النهار، فإنّ النهار هو الزمان الممتدّ من أوّل طلوع الشمس الى غروبها، و النظر فيه الى الزمان بلحاظ انبساط الضياء من الشمس، في قبال الليل إذا أظلم و غشى النور، فالليل يقابل النهار.	لیل
جریان یافتن چیزی تا اینکه ثابت شده و استمرار یابد.	هو جریان شيء الى أن يثبت و يستديم على حالة.	سجی
دفع کردنی که همراه با شدت، سختی و بدون مدارا است.	هو الدفع بشدّة و عنف.	دع (ودّع)
تنگ گرفتن و شدت عمل به خرج دادن را گویند.	هو التضييق و التشديد	قلا
به معنای بعد است. و آخر بر وزن فاعل به معنای چیزی است که بعد می‌آید و آخرت مؤنث آن است.	هو التأخّر و هو ما يقابل التقدّم. فأخّر كفاعل.	آخر (آخره)
أولّ به معنای چیزی است که بعد دارد؛ و اولی مؤنث آن است.	هو التقدّم بحيث يترتب عليه آخر	اول (أولی)

عطو (يعطى)	هو إيتاء شيء لشيء بمقتضى ما في النفس من عظمة أو التزام، من دون نظر الى جهة تمليك أو غرض أو عوض أو غيرها. فيلاحظ في الإعطاء قيدان: الإيتاء، واقتضاء النفس.	دادن چیزی به چیزی به خاطر عظمت یا التزامی که دهنده بر خود قرار داده است، بدون اینکه به ملکیت در آوردن آن را و یا داشتن عوض و ... را از طرف او در نظر داشته باشد. پس در اعطا دو قید دادن و اقتضای نفس (دهنده) وجود دارد.
رضي (ترضى)	هو موافقة الميل بما يجري عليه و يواجهه.	به معنای موافقت میل به آنچه جاری است و با آن مواجه می‌شود، است.
وجد (يجد)	هو إدراك شيء على حالة حادثة. فيلاحظ في الأصل قيدان: الإدراك، و حصول حالة حادثة. ثم إن مفهوم الأصل يقتضى وجود مفعولين.	دریافت چیزی بر حالتی به وجود آمده و جدید را گویند. این مفهوم دو مفعولی است.
يتم (يتيم)	هو انقطاع عما يتعلّق به و انفراد في ضعف. اليتيم بفقدان الأب المربّي المدبّر المدير لمعيشته و اموره.	قطع شدن از چیزی که به آن تعلق وجود دارد و به تنهایی در ضعف قرار گرفتن را گویند. یتیم کسی است که مربی و سرپرست امور و معیشت خود را از دست داده است.
اوي (أوى)	هو القصد ابتداءً أو عوداً الى مقام مادياً أو معنوياً بقصد السكنى و الاستقرار أو الاستراحة.	به معنای قصد ابتدایی یا بازگشتی به محل و مقامی مادی یا معنوی برای سکنی گزیدن یا استراحت کردن را گویند.
عيل (عائل)	هو ما يقابل العول، و سبق أن العول عبارة عن استيلاء في استعلاء، فالعيلة عبارة عن صيرورة تحت استيلاء و استعلاء، و من آثاره الافتقار و الفاقة و الحاجة.	عیل در مقابل عول است و عول به معنای چیرگی در برتری است. پس عیله به معنای در چیرگی کسی قرار گرفتن است و از آثار آن فقر و نیازمندی است.
غني (أغنى)	هو ما يقابل الفقر، أى عدم و الاحتياج.	بر خلاف فقر و نداری و احتیاج است. غنا به معنای بی نیازی است.
سئل (سائل)	هو طلب أمر عن شخص، و المطلوب أعمّ من أن يكون خبراً أو مالاً أو علماً أو عطاءً أو شيئاً آخر.	درخواست چیزی اعم از خبر یا مال یا علم یا عطا یا چیز دیگر از کسی است.

اعمال غلبه در مقام اجرا یا عمل را گویند. غلبه به معنای برتری در قدرت است. پس قهر به معنای اعمال غلبه و تفوق در اجرای کاری است.	هو إعمال الغلبة، أى الغلبة في مقام الإجراء و العمل. و سبق أن الغلبة هو تفوق في قدرة.	قهر (تقهر)
به معنای جریان تدافعی با شدت و حدت است.	هو جريان في تدافع و قوّة و حدّة.	نهر(تنهر)
نعم به معنای زندگی خوش و حال نیک است و نعمت بر وزن فَعَلَهُ بر نوع خاصی از آن دلالت می‌کند.	هو طيب عيش و حسن حال.	نعم (نعمه)
به معنای به وجود آمدن چیز جدید است.	هو تكوّن شيء في زمان متأخّر.	حدث (حدّث)